■ به نظرم در صحبت‌ها درباره حاج‌عماد، روحیات معنوی ایشان که عمدتا بعد از شهادت‌شان روایت شده است، مغفول واقع می‌شود. حاج‌عماد، اعتقادات و التزامات اعتقادی کاملی داشت که البته این ابعاد وجودی‌اش برای دشمنانش مفهومی نبود. حتی ما هم توجه زیادی به این ویژگی‌هایش نداریم. ما همه مجذوب ابعاد امنیتی و نظامی او هستیم، در حالی که حاج‌عماد «مجاهد تراز مکتب حضرت امام خمینی» بود و در این مکتب، تعالی روح یک مجاهد، بر توانمندی نظامی‌اش ارجح است. به نظرم روی این وجوه شخصیت ایشان باید پژوهش ویژه انجام داد

بررسی زندگی شهید عماد مغنیه، فرمانده مقاومت اسلامی لبنان به مناسبت پانزدهمین سالروز شهادتش

مثل هیچ کس نبود

محمدمهدی تقوی: ۱۵ سال از شهادت «حاج‌عماد مغنیه» (با نام جهادی «حاج رضوان») فرمانده مقاومت اسلامی لبنان (شاخه نظامی جنبش حزب‌الله) می‌گذرد؛ مردی که در سطوح راهبردی، موازنه قوا میان جهان اسلام و جبهه متحد اشغالگری (رژیم صهیونیستی و آمریکا و اروپای غربی) را بر هم زد و هویتی منحصربه‌فرد به «محور مقاومت» بخشید. چریک صبوری که ربع قرن، زیر سنگین‌ترین رصدهای تکنولوژیک و جاسوسی دشمنان خود، بی‌پروا به عملیات علیه آنان پرداخت و تلفاتی سنگین و بی‌سابقه را بر آنان تحمیل کرد. بدون تردید باید عماد مغنیه را یکی از مهم‌ترین طراحان و عاملان ایجاد «بازدارندگی محور مقاومت اسلامی» در برابر جبهه صهیونیستی به شمار آورد. «وطن امروز» به مناسبت سالگشت شهادت آن سردار بی‌جایگزین، با «محمدعلی صمدی» پژوهنده تاریخ معاصر به گفت‌وگو نشست.

■ **سوال اول من باید در آخر مصاحبه پرسیده شود ولی ترجیح می‌دهم آن را اول بپرسم؛ به نظر شما انتقام ترور عماد مغنیه گرفته شده است؟**

جواب‌تان را به صراحت سوال‌تان می‌دهم؛ نه! گرفته نشده و جبهه مقاومت تاوان سنگینی هم بابت این عقب‌ماندگی تحمل کرده است.

■ **چرا؟**

این را بگذاریم آخر مصاحبه بهتر است. شاید بخشی از جواب در میانه گفت‌وگو مطرح شود.

■ **ولی به نظرم آمد چون حاج‌عماد یک آدم معمولی نبود، گفت‌وگو را مثل یک مصاحبه معمولی شروع نکنیم. با این حساب برویم به ابتدای قصه و طبق روال رایج جلو برویم.**

ایشان متولد بیروت هستند و مطابق نوشته روی سنگ مزارشان؛ پنجم مهر ۱۳۴۰ خورشیدی.

■ **اما روی سنگ مزار، محل تولد را نوشته روستای «طیردبا».**

در لبنان اغلب قوانین پیچ و خم‌های عجیبی دارد. اهالی روستاها و شهرک‌های لبنان، بسادگی نمی‌توانند شهروند بیروت شوند. آنها باید در اوراق هویت، اصالت خود را ذکر کنند. پدر حاج‌عماد از اهالی طیردباست اما آنقدر که می‌دانم خودش متولد محله شیاح در بیروت است ولی در اوراق هویتش زادگاه پدری‌اش را نوشته‌اند.

■ **در فضای مجازی نوشته شده پدر ایشان «شیخ جواد مغنیه» هستند.**

این هم از مزخرفاتی بود که ویکی‌پدیا همان فردای شهادت «حاج‌عماد» نوشت و تلاش‌ها برای اصلاحش بی‌نتیجه ماند تا همین حالا. شیخ محمدجواد مغنیه از فقهای لبنان است. ایشان سال ۱۳۵۸ از دنیا رفتند، در حالی که پدر حاج‌عماد ۱۰ سال بعد از شهادت پسرش به رحمت خدا رفت و اسمش را همه اهل لبنان می‌دانند؛ حاج فایز مغنیه. البته با «شیخ جواد» نسبت طایفه‌ای دارند. خاندان «مغنیه» از خانواده‌های بزرگ لبنان هستند و تعدادشان کم نیست. هر کس به قبرستان روستای طیردبا برود، متوجه این مساله می‌شود. نمی‌دانم چه نفعی از انتساب حاج‌عماد به مرحوم شیخ‌جواد وجود دارد که این همه روی چنین مطلب بی‌اساسی پافشاری می‌شود.

■ **مطلبی درباره کودکی و نوجوانی ایشان هست که به درد مخاطبان «وطن امروز» بخورد؟**

حتما هست! زندگی شیعیان مستضعف در لبنان، آن هم در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ خورشیدی، امکان ندارد روال عادی و معمولی داشته باشد. اما من اطلاعات خاصی از آن دوره زندگی ایشان پیدا نکردم. اساسا به دلایلی که خیلی برای من قابل فهم نیست، کار پژوهشی قابل اعتنایی درباره جزئیات زندگی حاج‌عماد انجام نشده. اگر هم شده باشد، منتشر نشده است.

■ **امام موسی صدر سال ۱۳۳۸ به لبنان هجرت کرد. با این حساب، حاج‌عماد ۲ سال بعد از استقرار امام موسی در لبنان، متولد شده است.**

بله! این را هم بگوییم که ۲ سال قبل از قیام حضرت امام خمینی در ایران به دنیا آمدند. یعنی می‌شود ایشان را هم جزو همان سربازهای در گهواره‌ای حساب کرد که حضرت امام در سال ۱۳۴۲ وعده‌شان را داده بودند.

■ **یعنی محیط لبنان در آن سال‌ها شبیه ایران بود؟**

به هیچ‌وجه! اصلا قابل مقایسه نیستند. ایران همیشه خانه امن تشیع بوده اما لبنان در آن سال‌ها بدترین شرایط را برای شیعیان داشت. فقر و فلاکت عجیبی در میان طایفه شیعه وجود داشت که درک آن برای مردم ایران خیلی میسر نیست. ریشه‌اش به اتفاقات تاریخی ۲ قرن قبل بازمی‌گشت که تمام زیرساخت‌های حیاتی و تمدنی شیعیان بر اثر جنگ‌های طایفه‌ای و فشارهای حکومت عثمانی رفته رفته از بین رفت و شرایط دوران پس از جنگ‌های جهانی و استعمار فرانسه هم اوضاع را برای شعیان بدتر کرد. شیعیان اغلب کشاورز و ساکن روستاهای جنوب لبنان و دره بقاع بودند. فقر و قحطی باعث شد عده زیادی از آنان به بیروت مهاجرت کنند و در حاشیه جنوبی این شهر چادر بزنند یا زاغه برپا کنند. این منطقه همان جایی است که امروز «ضاحیه» نامیده می‌شود و البته الان دیگر آن وضعیت را ندارد.

■ **شیاح هم جزو همین منطقه است؟**

بله! از فقیرترین مناطق ضاحیه هم هست. هنوز هم اگر به شیاح بروید، نشانه‌های فقر را می‌بینید.

■ **عماد مغنیه آنجا رشد کرد؟**

بله! خانواده‌اش از قشر مستضعفان شیعه بودند. البته خانواده‌های معدودی از شیعیان لبنان هم ثروتمند بودند که به اصطلاح ما «خان»های شیعه بودند. غالبا زمین‌دار و ملاک بودند و به نظرم خیرشان به جمعیت غالب نمی‌رسید.

■ **یعنی اغلب جمعیت شیعه رعیت این زمین‌دارها بودند.**

در این زمینه اطلاع دقیقی ندارم، چون منابع قابل توجهی در فارسی وجود ندارد اما اینطور فهمیدم که شیعیان اکثرا برای مسیحیان و اهل سنت کار می‌کردند و به نظرم بنیه اقتصادی ثروتمندان شیعه هم آنقدر نبوده که پاسخگوی نیازهای حداقلی سایر طبقات طایفه باشد. من اینها را ذکر می‌کنم که به یک نتیجه برسم. در آن سال‌ها بچه‌های شیعه، اکثرا در محیط‌هایی رشد می‌کردند که باید خیلی سریع روی پای خودشان می‌ایستادند یا حتی نان‌آور خانه پدری می‌شدند. حاج‌عماد هم در چنین محیطی متولد شد و رشد کرد و حالا اگر بگوییم ایشان در ۱۶-۱۵ سالگی یک چریک تمام عیار بود، باعث تعجب نمی‌شود. نخستین عملیاتی که اسرائیلی‌ها مدعی هستند حاج‌عماد در آن دخالت داشته، یعنی «عملیات صور» در سال ۱۳۶۱ انجام شده؛ زمانی که ایشان فقط ۲۰ سال داشته است.

■ **منظورتان حمله به فرمانداری نظامی اسرائیلی‌ها در شهر صور است؟**

درست است! مجری این عملیات شهید «احمد قصیر» است اما حاج‌عماد اگر احتیاط کنیم و نگوییم تنها طراح، قطعا از طراحان اصلی آن است. این عملیات فقط ۵ ماه بعد از اشغال لبنان به وسیله اسرائیل انجام شد و در یک روز ۱۴۱ سرباز و افسر و مزدور را از بین برد. این بزرگ‌ترین تلفات ارتش صهیونیستی در یک روز بعد از جنگ ۱۹۷۳ بود و تا همین امروز هم رکورد خودش را حفظ کرده است. اسرائیلی‌ها به آن می‌گویند «فاجعه صور»، البته آن روزها اسمی از عماد مغنیه نبود و حتی اسم خود شهید «احمد قصیر» هم ۳ سال بعد اعلام شد. عملیات «مدرسه الشجره» هم یک سال بعد انجام شد که ۴۰-۳۰ نفر از اشغالگران تلفات گرفت. در این عملیات هم حاج‌عماد از طراحان اصلی بود.

■ **برای این فعالیت‌ها گروه یا تشکیلاتی داشتند؟**

بله! جمعی از جوانان همسن و سال جنوب لبنان بودند و البته حاج‌عماد تقریبا نقش فرماندهی و مغز متفکر را داشت.

■ **ایشان سابقه آموزش نظامی داشت؟**

بله! چند سال قبل یعنی همان سال‌های ۵۶ و ۵۷ در آموزشگاه‌های گروه فلسطینی «فتح» آموزش دیده بود. استادش هم مرحوم «انیس نقاش» بود که مدتی قبل بر اثر ابتلا به کرونا درگذشت.

■ **یعنی در ۱۶ - ۱۵ سالگی آموزش دیده بود؟**

بله! مرحوم انیس نقاش در کتاب خاطراتش از این ماجرا نوشته است.

■ **بله! شنیده بودم ایشان اول عضو جنبش «فتح» بود و کنار فلسطینی‌ها می‌جنگیده است.**

نه! به هیچ‌وجه! این هم از همان ادعاهای غلط است. ایشان برخلاف بسیاری از جوانان شیعه در آن سال‌ها، هیچ وقت عضو جنبش فتح نشد. مرحوم انیس نقاش هم تعریف کرده است که چند جوان آمدند و گفتند امکان دارد به ما آموزش نظامی بدهید ولی ما عضو «فتح» نشویم؟ جناب نقاش هم می‌رود و از فرمانده خود در فتح برای این کار اجازه می‌گیرد.

■ **اما خیلی نوشته شده که حاج‌عماد عضو یگان ویژه «فتح» بوده که به آن می‌گفتند «نیروی ۱۷».**

این هم از همان دروغ‌پردازی‌های غربی‌هاست که در ویکی‌پدیا هم منعکس شده است. اینها می‌خواهند توانمندی‌های غیرقابل تصور حاج‌عماد و رفقایش را به «فتح» و «نیروی ۱۷» بچسبانند تا از شکوه خیره‌کننده جوانان شیعه لبنانی کم کنند. به نظر من «نیروی ۱۷» اصلش هم خیلی مورد ویژه‌ای نبوده و بیشتر تبلیغات درباره آن، نوعی جنگ روانی است. فرمانده‌اش هم شخصی بوده به اسم «حسن سلامه» که در میان فلسطینی‌ها شهرت زیادی داشت و اسمش را گذاشته بودند «شاهزاده سرخ» اصرار به وصل کردن عماد مغنیه و گروهش به «فتح» و «نیروی ۱۷» برای این است که بگویند این عملیات‌های بزرگ و حبس‌کننده نفس، کار چند تا بچه لبنانی نبوده و ابوجهاد و حسن سلامه پشتش بوده‌اند. بعد هم بگویند فتح و فلسطینی‌ها چپی بودند و اصل ماجراها با هدایت شوروی انجام می‌شده است. اینطوری می‌خواهند از ارزش عملیات‌ها کم کنند و از همه مهم‌تر برای ناتوانی خودشان در مقابله با این چند بچه مسلمان، یک دلیل قابل قبول بتراشند. بروید خاطرات مرحوم انیس نقاش را با دقت بخوانید تا بفهمید شهید ابوجهاد و جناب حسن سلامه در برابر اسرائیلی‌ها بویژه آمریکایی‌ها چطور اقدام می‌کردند. من برای شهید ابوجهاد احترام زیادی قائلم اما ایشان حتی به خودش اجازه نمی‌داد به عملیات‌هایی فکر کند که گفته می‌شود عماد مغنیه انجام داده است. اساسا حاج‌عماد بیشتر با عملیات‌های ضدآمریکایی شهرت پیدا کرده و فتح و نیروهایش بشدت مواظب بودند کلاه‌شان با آمریکا توی هم نرود.

■ **منظورتان از عملیات ضد آمریکایی همان «عملیات مارینز» است دیگر؟**

نه فقط عملیات مارینز؛ آمریکایی‌ها عملیات علیه سفارتخانه‌های آمریکا در بیروت و عملیات گروگان‌گیری هواپیمای پان‌امریکن را هم به حاج‌عماد نسبت می‌دهند.

■ **مگر درباره نقش حاج‌عماد در این عملیات‌ها تردیدی وجود دارد؟**

اتفاقا درباره نقش حاج‌عماد مغنیه در این عملیات‌ها هیچ سند قابل قبولی وجود ندارد. ما هر چیزی درباره نسبت حاج‌عماد مغنیه و این عملیات‌ها شنیده‌ایم یا خوانده‌ایم، درست یا غلط به نقل از منابع رسانه‌ای غربی بوده است؛ حالا در قالب کتاب، روزنامه یا مصاحبه‌های تلویزیونی. فقط گفته می‌شود و یک خط سند و مدرک برای اثبات آنها ارائه نشده است.

■ **خب! مجری این عملیات‌هایی که ذکر کردید، سازمانی بوده به اسم «جهاد اسلامی»؛ مگر «جهاد اسلامی» را حاج‌عماد تاسیس و اداره نکرده؟**

«جهاد اسلامی» فقط یک «صدا» است. صدایی که بعد از هر عملیات، گفته می‌شد پشت گوشی تلفن، اجرای عملیات را به جهاد اسلامی نسبت می‌داده است. باقی اطلاعات، از جمله همین که می‌گویید «جهاد اسلامی» تحت فرمان عماد مغنیه بوده است، هیچ مستند قابل قبولی ندارد. غربی‌ها مدعی هستند از مجموعه شواهد به این نتیجه رسیده‌اند.

■ **اصلا نخستین‌بار که اسم عماد مغنیه به صورت آشکار مطرح شد، چه زمانی بود؟**

بعد از گروگان‌گیری هواپیمای پان‌امریکن. افرادی که هواپیما را به گروگان گرفته بودند، موفق شدند اسرائیل را مجبور کنند مسافران این هواپیما را با صدها اسیر لبنانی در زندان‌های اسرائیل مبادله کنند. این پیروزی بزرگی برای جبهه لبنان در برابر صهیونیست‌ها بود. آمریکایی‌ها همان وقت در مطبوعات مطرح کردند که پشت این ماجرا، یک لبنانی به اسم عماد مغنیه قرار دارد.

■ **چه سالی بود؟**

خرداد و تیر ۱۳۶۴. بیشتر از ۲ هفته این ماجرا خبر اول همه رسانه‌های دنیا بود. غوغایی به پا شد. نتیجه کار هم خیلی چشمگیر بود. اسرائیلی‌ها کوتاه نمی‌آمدند و تحت فشار آمریکا مجبور شدند آزاد کردن زندانیان لبنانی را قبول کنند.

■ **من فکر می‌کردم اسم ایشان برای نخستین بار بعد از عملیات مارینز مطرح شد.**

عملیات مارینز آبان سال ۱۳۶۲ انجام شد. ۲۴۲ تفنگدار دریایی آمریکایی و ۵۸ نیروی ویژه چترباز فرانسوی در یک روز با ۲ عملیات استشهادی کشته شدند. یعنی ۲ جوان شیعه در برابر ۳۰۰ نظامی غربی! این موازنه بی‌سابقه بود و برای غرب غیرقابل تحمل. آمریکا و فرانسه خیلی سر و صدا راه انداختند ولی کمتر از یک سال بعد لبنان را تخلیه کردند و بعد از یک قرن، برای همیشه پای نظامیان غربی از لبنان بریده شد. تا چند سال بعد اینها گیج بودند و هیچ حرف درست و درمانی درباره مجریان و عاملان عملیات نمی‌زدند. فقط اسم «جهاد اسلامی» مطرح می‌شد که آن هم ادعای روزنامه‌نگاران بود و حتی صدای ضبط شده‌ای هم وجود نداشت. بعد از گروگان‌گیری پان‌امریکن بود که یواش یواش اسم یک شخص بر سر زبان‌ها افتاد؛ عماد مغنیه.

■ **بزرگ‌ترین عملیاتی که به حاج‌عماد نسبت می‌دهند، همین مارینز است؟**

به لحاظ تعداد تلفات، بله! اما از نظر کیفیت، به نظرم عملیات علیه سفارت آمریکا در بیروت. این عملیات ۶ ماه قبل از عملیات مارینز انجام شد اما شخصا اعتقاد دارم ضربه‌اش به آمریکا به لحاظ کیفی، خیلی سنگین‌تر از عملیات مارینز بود. در این عملیات ۱۷ افسر کهنه‌کار و متخصص «سی‌آی‌ای» کشته شدند. ۱۶ نفرشان یک طرف و رئیس‌شان «رابرت کلایتون ایمز» یک طرف. این شخص سلطان و راهبر تمام تشکیلات امنیتی- جاسوسی آمریکا در غرب آسیا بود. لقب‌های دهان‌پرکنی داشت، مثل «مرد ماموریت‌های سری». برای آمریکایی‌ها یک «جیمز باند» تمام‌عیار بود. چنین آدمی به همراه ۱۶ نفر از بهترین نیروهایش، یکجا از بین رفتند. فکر نمی‌کنم مخاطبان این گفت‌وگو، درک کاملی از بزرگی این عملیات داشته باشند. «رابرت ایمز» یک آدم معمولی نبود که بشود به راحتی جایش را پیدا کرد و یک بمب کنارش منفجر کرد. بزرگ‌ترین سرمایه امنیتی-جاسوسی آمریکا در کل غرب آسیا بود. جایی مثل لبنان هم برایش کاملا شناخته شده بود و می‌دانست نباید به هیچ‌وجه در تیررس باشد. این جناب سوپرمن، هر چند وقت با افسران اصلی تحت فرمانش جلسات فوق‌سری برگزار می‌کرد. چیزی که بیشتر از هلاکت او و همراهانش برای آمریکا ایجاد حیرت و خشم می‌کرد، نحوه طراحی عملیات بود که چطور زمان جلسه این ۱۷ نفر در سفارت لو رفته و بلافاصله بعد از جمع شدن همه‌شان، ساختمان سفارت آوار شده بر سرشان. این عملیات هنوز هم پرخسارت‌ترین عملیات علیه نیروهای امنیتی آمریکا در خارج از خاک این کشور است.

■ **به این ترتیب در عرض یک سال، حضور جاسوسی و نظامی آمریکا در لبنان به حداقل رسیده است. آمریکا هم البته ساکت ننشست. به نظرم انفجار اسفند سال ۶۳ در «بئرالعبد» کار آمریکایی‌ها و به دنبال عملیات‌های سال ۶۲ بود.**

البته که آمریکایی‌ها این ماجرا را گردن نمی‌گیرند. خیلی‌ها هم مطرح می‌کنند که این انفجار برای به قتل رساندن «علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله» انجام شد اما وقتی شواهد را کنار هم می‌گذاریم، نتیجه دیگری هم قوت می‌گیرد. مشهور است که آن روزها عماد مغنیه، مسؤول تیم حفاظت علامه فضل‌الله بود و چند دقیقه قبل از انفجار هم در محل حضور داشته. می‌دانید که کوچک‌ترین برادرش به اسم جهاد، در همین انفجار شهید شد. خیلی‌ها معتقدند آمریکا انگیزه زیادی برای حذف علامه فضل‌الله نداشته و هدف اصلی در این ماجرا عماد مغنیه بوده است.

■ **برادر دیگر حاج‌عماد هم توسط اسرائیل به شهادت رسید.**

بله! جناب فواد مغنیه، ۱۰ سال بعد در سال ۷۳ به شهادت رسید. هدف از شهادت ایشان هم به نظر من تهدید حاج‌عماد بود. دست‌شان به خود ایشان نرسید و تنها برادر باقیمانده‌اش را شهید کردند. این خانواده شگفت‌انگیزند. هر چه داشتند برای مقاومت هزینه کردند. پسر کوچک حاج‌عماد هم سال ۹۳ به دست اسرائیلی‌ها شهید شد.

■ **عملیات‌های دیگری که به حاج‌عماد نسبت می‌دهند چه هستند؟**

از سال ۱۳۶۴ تا ۲۲ سال بعد، هر عملیات ضدغربی‌ای در دنیا انجام می‌شد، آمریکایی‌ها یک جوری به عماد مغنیه ارتباطش می‌دادند. حتی سال ۶۶ که قایق‌های تندروی ایران در خلیج‌فارس به اهداف آمریکایی حمله می‌کردند، این ادعا مطرح شد که عماد مغنیه در این قایق‌ها دیده شده است که امروز باعث خنده می‌شود ولی در آن زمان بدون خجالت از این مزخرفات هم گفته می‌شد. آش خیلی شور می‌شد، بالاخره صدای چند تا آدم عاقل درمی‌آمد که چطور این همه دستگاه عریض و طویل، حریف یک آدم نمی‌شوند. اینجا بود که طبع سینمایی آمریکایی هم گل می‌کرد و محکم ادعا می‌کردند حاج‌عماد با جراحی پلاستیک، چهره خودش را عوض کرده است. وقتی بعد از شهادت حاج‌عماد، آن عکس معروفش با آن کلاه و لباس نظامی منتشر شد، همه دیدند نسبت به تنها عکس واضحی که در رسانه‌ها از او وجود داشت، فقط ۲۰ سال پیرتر و کمی چاق‌تر شده است. گفته می‌شود انفجارهای مراکز مربوط به صهیونیست‌ها در آرژانتین، مربوط به ایشان بوده است. طبق معمول هم هیچ سندی برای اثباتش ندارند.

■ **کدام عکس‌ها را می‌گویید؟**

تا قبل از شهادت ۴-۳ عکس به حاج‌عماد منسوب بود که در رسانه‌ها و بعدها در فضای مجازی منتشر شده بودند. واضح‌ترین و قطعی‌ترین عکس، همانی بود که کت و شلوار و کراوات داشت.

■ **یک فیلم هم به ایشان منتسب می‌کردند.**

بله! آن فیلم متعلق به فواد یونس، از اعضای جنبش «امل» بود و آنقدر که می‌دانم در آمریکا زندانی است.

■ **در همه این سال‌ها، هیچ‌کس درباره صحت و سقم این حرف‌ها و ادعاها حرفی نمی‌زد.**

اصلا و ابدا! من مدت کمی قبل از شهادت حاج‌عماد، با فردی که آدم بسیار مطلعی در حوزه مقاومت بود، صحبتی داشتم و از او درباره عماد مغنیه پرسیدم. خیلی جدی جواب داد به نظر من عماد مغنیه یک شخصیت خیالی است که مقاومت اسلامی ساخته و پرداخته تا کارهایی را که خودش نمی‌تواند مسؤولیت آنها را بر عهده بگیرد، گردن او بیندازد. من بعدها فهمیدم بسیاری از اعضای فعال مقاومت که «حاج رضوان» را به عنوان فرمانده ارشد خود می‌شناختند، خبر نداشتند او همان «عماد مغنیه» مبارز مشهور دهه ۱۹۸۰ میلادی است، چون هیچ عکسی از او ندیده بودند. این مرد استاد اعظم ملاحظات امنیتی بود. در میان سرویس‌های امنیتی غربی، او مثل هیچ‌کس دیگر نبود تا بتوانند با شبیه‌سازی، عملکردش را پیش‌بینی کنند. هیچ‌جا ۲ شب پشت سر هم نمی‌خوابید. علاوه بر عوض کردن دائم پوشش، توانمندی عجیبی در عوض کردن لهجه داشت. به چند زبان مسلط بود. فارسی را مثل زبان مادری حرف می‌زد و من از یک شاهد موثق شنیدم فارسی را با چندین لهجه مختلف حرف می‌زد. جلوی هیچ دوربینی نمی‌ایستاد مگر اینکه مطمئن می‌شد متعلق به واحد تبلیغات جنگ حزب‌الله است. همیشه تنها تردد می‌کرد. معروف بود از هیچ دری، ۲ بار به صورت پی‌درپی وارد یا خارج نمی‌شد. در رعایت این پروتکل‌ها وسواس بالایی داشت و همین‌ها باعث می‌شد از چشم دشمنان بزرگش پنهان بماند.

■ **پس چطور شد در نهایت موفق به ترور و شهید کردن ایشان شدند؟**

ظاهرا در ماه‌های آخر، حاج‌عماد وسواس امنیتی خود را رها کرده و برای نخستین‌بار، مدتی طولانی در یک منطقه از سوریه مستقر شده بود. دوستانش بعد از شهادت گفتند علت این ماجرا، خستگی ایشان بوده که منجر به پایین آمدن سطح احتیاط‌شان شده بود. البته دلیل اصلی کم کردن سطح مراقبات را فقط خودش می‌داند و بس.

■ **به نظر شما شاهکار مبارزات حاج‌عماد را کدامیک از کارهایش می‌توان حساب کرد؟ البته منظورم کارهایی است که با اطمینان می‌شود مربوط به ایشان دانست.**

به نظرم در فهرست تمام کارهایی که به حساب ایشان می‌نویسند، چه آنها که صرفا ادعا هستند، چه آنهایی که مسؤولیتش کاملا آشکار متوجه ایشان است، ۲ ماجرای «آزادسازی جنوب لبنان» در سال ۲۰۰۰ میلادی و جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶ میلادی، بی‌برو برگرد شاهکار ایشان هستند. برای همین به ایشان «قائدالانتصارین» می‌گویند، یعنی فرمانده ۲ پیروزی. عملیات‌های سال ۶۲ و ۶۳ خورشیدی، یعنی مارینز و سفارت آمریکا، بدون شک مسیر تاریخ لبنان و حتی غرب آسیا را عوض کردند اما اتفاقی که خرداد ۱۳۷۹ افتاد، یعنی فرار ارتش اسرائیل از جنوب لبنان، بعد از ۱۸ سال، همه معادلات سنتی میان جهان اسلام و اسرائیل را عوض کرد. اسرائیل ۶ سال بعد در جریان جنگ ۳۳ روزه، خواست وضعیت را به نوعی دوباره به قبل بازگرداند اما نتیجه خیلی افتضاح شد و اصلا موازنه قوا در منطقه بر هم خورد. هر دوی این اتفاقات، با طراحی حاج‌عماد و تحت فرماندهی قطعی ایشان انجام شد و هیچ شک و شبهه‌ای هم بر آنها وارد نیست. من باور دارم «جنگ ۳۳ روزه» تاریخ جهان اسلام را وارد مرحله‌ای کرد که هنوز هم از آن خارج نشده‌ایم. شخصا معتقدم و قابل اثبات می‌دانم که انقلاب‌های جهان عرب که به اسم بیداری اسلامی یا بهار عربی می‌شناسیم، از نتایج جنگ ۳۳ روزه بود و هنوز تاریخ منطقه وارد مرحله بعد نشده است.

■ **در آخر بازگردیم سر سوال اول! به نظر شما ما انتقام شهادت عماد مغنیه را گرفتیم؟**

به نظر من که نه. هر چند می‌شود گفت انتقام راهبردی این بوده که حزب‌الله بسیار قدرتمندتر از زمان حیات ایشان شده است اما من معتقدم انتقام در سطح تاکتیکی از واجبات است. وقتی با هر دلیلی، ولو کاملا عقلانی، از انتقام تاکتیکی صرفنظر شود، دشمن جسور می‌شود و برای اقدامات بعدی علیه ما احساس نگرانی کمتری می‌کند. در کتاب «برخیز و اول تو او را بکش» به صراحت بیان شده که سطح تبعات ترور عماد مغنیه به ما (غرب) نشان داد هدف قرار دادن او کار درستی بوده است. این ادعا عمده‌اش رجزخوانی است اما لایه‌هایی از حقیقت هم دارد. راستش من معتقدم ترور و شهادت حاج‌قاسم سلیمانی، به آن کیفیتی که انجام شد، یکی از نتایج بی‌پاسخ ماندن ترور حاج‌عماد در سطح تاکتیکی است.

■ **حرف دیگری باقی مانده؟**

به نظرم در صحبت‌ها درباره حاج‌عماد، روحیات معنوی ایشان که عمدتا بعد از شهادت‌شان روایت شده است، مغفول واقع می‌شود. حاج‌عماد، اعتقادات و التزامات اعتقادی کاملی داشت که البته این ابعاد وجودی‌اش برای دشمنانش مفهومی نبود. حتی ما هم توجه زیادی به این ویژگی‌هایش نداریم. ما همه مجذوب ابعاد امنیتی و نظامی او هستیم، در حالی که حاج‌عماد «مجاهد تراز مکتب حضرت امام خمینی» بود و در این مکتب، تعالی روح یک مجاهد، بر توانمندی نظامی‌اش ارجح است. به نظرم روی این وجوه شخصیت ایشان باید پژوهش ویژه انجام داد.

نخستین عملیاتی که اسرائیلی‌ها مدعی هستند حاج‌عماد در آن دخالت داشته، یعنی «عملیات صور» سال ۱۳۶۱ انجام شده؛ زمانی که ایشان فقط ۲۰ سال داشته است؛ این عملیات فقط ۵ ماه بعد از اشغال لبنان به وسیله اسرائیل انجام شد و در یک روز ۱۴۱ سرباز و افسر و مزدور را از بین برد. این بزرگ‌ترین تلفات ارتش صهیونیستی در یک روز بعد از جنگ ۱۹۷۳ بود و تا همین امروز هم رکورد خودش را حفظ کرده است

بزرگ‌ترین عملیاتی که به لحاظ تعداد تلفات به حاج‌عماد نسبت می‌دهند، مارینز است که آبان سال ۱۳۶۲ انجام شد. ۲۴۲ تفنگدار دریایی آمریکایی و ۵۸ نیروی ویژه چترباز فرانسوی در یک روز با ۲ عملیات استشهادی کشته شدند. یعنی ۲ جوان شیعه در برابر ۳۰۰ نظامی غربی! این موازنه بی‌سابقه بود و برای غرب غیرقابل تحمل. آمریکا و فرانسه کمتر از یک سال بعد لبنان را تخلیه کردند و بعد از یک قرن، برای همیشه پای نظامیان غربی از لبنان بریده شد